

مترجمان و آیات ارث
محمد رضا صفوی

در آیات ۱۱، ۱۲ و ۱۷۶ سوره نساء که مربوط به مسائل ارث است، برخی مترجمان دقت کافی نکرده‌اند و به همین سبب در ترجمه‌هایشان خطاهایی مشاهده می‌شود که یادآوری آنها خالی از فایده نیست. در این مقاله برخی از ترجمه‌ها را که در سالهای اخیر منتشر شده و یا از شهرت بیشتری برخوردارند مرور کرده و ملاحظات لازم را یادآور می‌شویم. عمده اشکالات مورد نظر، در سه بخش از آیه یازدهم و دو بخش از آیه دوازدهم و یک بخش از آیه صد و هفتاد و ششم است.

آیه یازدهم سوره نساء

«يُوصِيكُمُ اللَّهُ فِي أَوْلَادِكُمْ لِلذَّكَرِ مِثْلُ حَظِّ الْأُنثَيَيْنِ فَإِن كُنَّ نِسَاءً فَوْقَ اثْنَتَيْنِ فَلَهُنَّ ثُلُثَا مَا تَرَكَ وَإِن كَانَتْ وَاحِدَةً فَلَهَا النِّصْفُ وَلِأَبَوَيْهِ لِكُلِّ وَاحِدٍ مِّنْهُمَا السُّدُسُ مِمَّا تَرَكَ إِن كَانَ لَهُ وَلَدٌ فَإِن لَّمْ يَكُنْ لَهُ وَلَدٌ وَوَرِثَةُ أَبَوَاهُ فَلِأُمِّهِ الثُّلُثُ فَإِن كَانَ لَهُ إِخْوَةٌ فَلِأُمِّهِ السُّدُسُ مِّنْ بَعْدِ وَصِيَّةٍ يُوصِي بِهَا أَوْ دِينَ...»

بخش اول از آیه یازدهم

در ترجمه این بخش از آیه شریفه: «فَإِن كُنَّ نِسَاءً فَوْقَ اثْنَتَيْنِ فَلَهُنَّ ثُلُثَا مَا تَرَكَ» آمده است: «و اگر [همه و رثه] دختر [و] از دو تن بیشتر باشند سهم آنان دو سوم ما ترک است.»^۱
«و اگر همه (وارثان) دختر و بیش از دو تن باشند دو سوم آنچه بر جای نهاده از آن ایشان

۱. فولادوند، محمد مهدی، ترجمه قرآن، دی ماه ۱۳۷۶.

است.»^۱

«و اگر [وارثان دو دختر یا] بیشتر از دو دختر باشند سهم آنان دو سوم ترکه است.»^۲

«پس اگر [وارثان] دختر و بیش از دو باشند دو سوم میراث از آنهاست.»^۳

نقد و بررسی

تعبیر «همه ورثه» در ترجمه نخست، و «همه وارثان» در ترجمه دوم، و «وارثان» در ترجمه سوم و چهارم بیانگر ضمیر «كُنَّ» در «إِنْ كُنَّ نِسَاءً» است در حالی که مراد از این ضمیر فرزندان مورث است. به تعبیر دیگر، ضمیر «كُنَّ» به «اولادکم» در «يُوصِيكُمُ اللَّهُ فِي أَوْلَادِكُمْ» باز می‌گردد و مفاد جمله مورد بحث به ضمیمه جمله قبل چنین است:

«خداوند درباره فرزندانان به شما سفارش می‌کند؛ یعنی این حکم را تشریح می‌کند که سهم فرزندان ذکور از میراث شما همانند سهم دو دختر از فرزندان شماست. این در صورتی است که فرزندانان دختر و پسر باشند ولی اگر آنان (یعنی فرزندانان) همه دختر بودند، دو سوم آنچه متوفی بر جای نهاده ملک ایشان است.»

از آن رو که عنوان وارث اعم از فرزند است و در ترجمه‌های یاد شده به جای «فرزندان» عنوان «وارثان» یا «ورثه» به کار رفته، علاوه بر ارتکاب خلاف ظاهر، دو اشکال اساسی را موجب شده است:

۱. بر اساس ترجمه‌های مذکور، سهم الارث دختران یعنی دو سوم ترکه در صورتی است که وارثان متوفی چند دختر باشند، در حالی که آیه شریفه مطلق است و موارد ذیل را شامل می‌شود:

الف: متوفی علاوه بر چند دختر، پدر و مادرش نیز وارث او باشند، زیرا در فراز دیگر همین آیه، پدر و مادر متوفی با وجود فرزند، وارث به شمار آمده‌اند: «وَلِأَبَوَيْهِ لِكُلِّ وَاحِدٍ مِّنْهُمَا السُّدُسُ مِمَّا تَرَكَ إِنْ كَانَ لَهُ وَوَلَدٌ؛ و برای هر یک از پدر و مادر متوفی از آنچه بر جای نهاده یک ششم است اگر او را فرزندی باشد.»

۱. موسوی گرمارودی، سید علی، ترجمه قرآن، خرداد ماه ۱۳۸۳.

۲. خرمشاهی، بهاء الدین، ترجمه قرآن، دی ماه ۱۳۷۴.

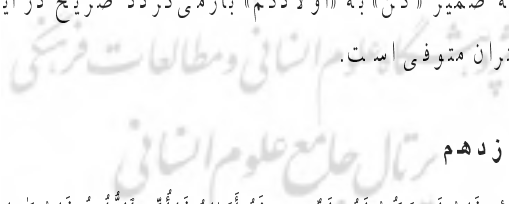
۳. مجتبی، جلال الدین، ترجمه قرآن، زمستان ۱۳۷۱.

فقه‌های اسلام نیز به اتفاق، پدر و مادر را مانند فرزندان - چه پسر و چه دختر - از طبقه اول می‌دانند. بنابراین، چند دختر دو سوم ترکه را به ارث می‌برند، چه پدر و مادر متوفی و یا یکی از آنها وارث باشند و چه نباشند، ولی ترجمه‌های یاد شده موردی را که پدر و مادر یا یکی از آنها وارث باشند شامل نمی‌شود.

ب: متوفی علاوه بر چند دختر، همسرش نیز زنده باشد و از او ارث ببرد، چنان‌که در آیه بعد آمده است: «فَإِنْ كَانَ لَهُنَّ وَوَلَدٌ فَلَكُمْ الْوَرُثَةُ مِمَّا تَرَكَنَّ؛ و اگر زنان شما فرزندی دارند، برای شما از آنچه بر جای می‌نهد یک چهارم است.» و درباره فوت شوهران آمده است: «فَإِنْ كَانَ لَكُمْ وَوَلَدٌ فَلَهُنَّ الثُّمُنُ مِمَّا تَرَكَتُمْ؛ و اگر شما (شوهران) را فرزندی باشد، برای همسران شما از آنچه بر جای می‌نهد یک هشتم است.»

بنابراین، چند دختر، دو سوم ترکه را می‌برند، چه همسر متوفی نیز وارث باشد و چه نباشد. این در حالی است که ترجمه‌های یاد شده این صورت را شامل نمی‌شود، چرا که جمله: «اگر همه ورثه دختر باشند» موردی را که همسر متوفی زنده است و از او ارث می‌برد شامل نمی‌شود.

۲. در ترجمه‌های مذکور تصریح نشده است که دخترانی که وارث متوفی فرض شده‌اند آیا دختران خود متوفی هستند یا دختران مثلاً برادر یا خواهر او، زیرا جمله: «و اگر همه ورثه دختر و از دو تن بیشتر باشند» شامل دختران برادر و خواهر نیز می‌شود، در حالی که آیه شریفه با توجه به اینکه ضمیر «کن» به «اولادکم» بازمی‌گردد صریح در این است که مراد از «نِسَاءً فَوْقَ اَثَمَتَيْنِ» دختران متوفی است.



بخش دوم از آیه یا زدهم

مترجمان در ترجمه «فَإِنْ لَمْ يَكُنْ لَهُ وَوَلَدٌ وَوَرِثَةُ أَبَوَاهُ فَلِأُمَّهِ الثُّلُثُ فَإِنْ كَانَ لَهَا إِخْوَةٌ فَلِأُمَّهِ الثُّلُثُ» چنین نوشته‌اند:

«ولی اگر فرزندی نداشته باشد و [تنها] پدر و مادرش از او ارث برند برای مادرش یک سوم است [و بقیه را پدر می‌برد] و اگر او برادرانی داشته باشد مادرش یک ششم می‌برد.»^۱
 «اما اگر فرزند نداشته باشد و میراث بر او فقط پدر و مادرش باشند، در این صورت برای

۱. فولادوند، محمد مهدی، ترجمه قرآن.

مادرش یک سوم [و برای پدر دو سوم است] و اگر برادرانی داشته باشد سهم مادرش یک ششم است.^۱

«و اگر فرزندی نداشته باشد، و (تنها) پدر و مادر از او ارث برند، برای مادر او یک سوم است (و بقیه از آن پدر است)؛ و اگر او برادرانی داشته باشد، مادرش یک ششم می‌برد (و پنج ششم باقیمانده برای پدر است)».^۲

نقد و بررسی

در ترجمه‌های یاد شده کلمه «تنها» در ترجمه «و وَرَثَةُ آبَوَاهُ» افزوده شده و سهم مطرح شده در این بخش از آیه شریفه به صورتی اختصاص یافته که متوفی وارثی جز پدر و مادر نداشته باشد؛ یعنی آن‌گاه مادر یک سوم می‌برد (فَلِأُمَّهَ الْوَالِدِ الْوَالِدِ الْمَيِّتِ) که وارثان متوفی منحصر به پدر و مادر او باشند؛ یعنی اگر متوفی بجز پدر و مادر، وارث دیگری نیز داشته باشد مانند همسر، آیه شریفه بر حسب ترجمه‌ها بیانگر این فرض نیست، بلکه مفهوم آن این است که مادر یک سوم نمی‌برد. این در حالی است که جمله «و وَرَثَةُ آبَوَاهُ» خالی از ادوات حصر است و سیاق آیه نیز حاکی از چنین حصری نیست.

این توهم موجب لغزشی دیگر در ترجمه‌ها شده است و آن افزوده تفسیری «و بقیه را پدر می‌برد» پس از جمله «فَلِأُمَّهَ الْوَالِدِ الْوَالِدِ الْمَيِّتِ» است در ترجمه اول. و «برای پدر دو سوم است» در ترجمه دوم. «و بقیه از آن پدر است» و نیز «و پنج ششم باقیمانده برای پدر است» در ترجمه سوم. زیرا با توجه به عدم وجود حصر در آیه و به مقتضای اطلاق آن، آیه شریفه می‌تواند شامل موردی شود که همسر متوفی نیز زنده باشد و از او ارث برد که در این صورت، یک سوم از آن مادر است و همسر نیز سهم خود، یعنی یک دوم یا یک چهارم را می‌برد و پس از آن بقیه از آن پدر است. پس همواره چنین نیست که دو سوم باقیمانده از سهم مادر از آن پدر باشد، و نیز همواره چنین نیست که با وجود برادران متوفی، پنج ششم باقیمانده از سهم مادر از آن پدر باشد.^۳

۱. خرمشاهی، بهاء الدین، ترجمه قرآن.

۲. مکارم شیرازی، ناصر، ترجمه قرآن، چاپ اول، بی تا.

۳. اشکالات یاد شده در ترجمه‌های آقایان: الهی قمشاهی، عبدالمحمد آیتی، رضایی اصفهانی و همکارانش، فیض الاسلام و مشکینی نیز دیده می‌شود.

تحقیق

گویا کسانی که از جمله «وَوَرِثَةُ أَبَوَاهُ» معنای حصر فهمیده‌اند چنین پنداشته‌اند که اگر این جمله حاوی معنای حصر نباشد، وجود و عدمش یکسان است، زیرا فرازهای سه گانه‌ای که سهام پدر و مادر را در فروض مختلف بیان می‌کند، بدون جمله «... وَ وَرِثَةُ أَبَوَاهُ...» نیز بیابانگر مقصود است. زمخشری پس از طرح این سؤال که جمله «... وَ وَرِثَةُ أَبَوَاهُ...» چه نقشه‌ی دارد می‌نویسد:

معنایش این است: پس اگر برای او (متوفی) فرزندی نباشد و فقط پدر و مادرش از او ارث برند، برای مادرش یک سوم ترکه است، زیرا اگر پدر و مادر با یکی از زوجین از او ارث برند، مادر یک سوم ترکه را ارث نمی‌برد بلکه یک سوم باقیمانده پس از سهم همسر متوفی را می‌برد و بقیه از آن پدر خواهد بود.^۱

مقصودش این است که فایده «وَوَرِثَةُ أَبَوَاهُ» بیان حصر است و دلالت می‌کند بر اینکه ثلث تمام مال آن‌گاه نصیب مادر می‌شود که همسر متوفی یا زنده نباشد و یا به دلیلی از ارث ممنوع شده باشد، اما اگر همسر متوفی وارث او به حساب آید و وارث به پدر و مادر منحصر نباشد، نخست سهم همسر داده می‌شود، سپس ثلث باقیمانده و نه ثلث تمام مال را مادر و دو سوم بقیه را پدر می‌برد. مثلاً اگر ترکه‌ی زنی که فوت شده و شوهر و پدر و مادرش از او ارث می‌برند، سی هزار تومان باشد، به حکم: «وَلَكُمْ نِصْفُ مَا تَرَكَ أَزْوَاجُكُمْ إِنْ لَمْ يَكُنْ لَهُنَّ وَلَدٌ»؛ پانزده هزار تومان آن سهم شوهر است و بقیه آن یعنی پانزده هزار تومان دیگر تثلیث می‌شود؛ یک سوم آن یعنی پنج هزار تومان سهم مادر و بقیه یعنی ده هزار تومان سهم پدر خواهد شد. و اگر مردی بمیرد و وارثان او پدر و مادر و همسرش باشند، همسرش به دلیل «...وَلَهُنَّ الرُّبْعُ مِمَّا تَرَكَتُمْ إِنْ لَمْ يَكُنْ لَكُمْ وَلَدٌ...»؛ یک چهارم از سی هزار تومان یعنی هفت هزار و پانصد تومان را می‌برد، و بقیه یعنی بیست و دو هزار و پانصد تومان تثلیث می‌شود؛ یک سوم یعنی هفت هزار و پانصد تومان سهم مادر و بقیه یعنی پانزده هزار تومان به پدر می‌رسد.

ابن عاشور نیز فایده جمله «... وَ وَرِثَةُ أَبَوَاهُ...» را در رساندن حصر می‌داند و می‌نویسد:

«و قوله «... وَ وَرِثَةُ أَبَوَاهُ...» زاده للدلالة على الاقتصار، ای لا غیرهما ليعلم من قوله «...فَلْيَأْتِيَهُ»

۱. جارالله زمخشری، محمود، الکشاف، ج ۱، ص ۴۸۳.

«أَتْلُتُّ...» ان للأب الثلثين.^۱

فخر رازی نیز بر همین باور است او می‌نویسد:

... و ذلك لأن قوله «... وَوَرِثَةُ أَبَوَاهُ...» ظاهره مشعر بأنه لا وارث له سواهما، و إذا كان كذلك فمجموع المال لهما، فإذا كان نصيب الأم هو الثلث وجب ان يكون الباقي و هو الثلثان للأب.^۲

پاسخ

چنان‌که اشاره شد، جمله «... وَوَرِثَةُ أَبَوَاهُ...» خالی از ادات حصر است و سیاق کلام نیز مفید حصر نیست، و نباید پنداشت که اگر مفید حصر نباشد آوردن آن لغو است و ثمری ندارد، زیرا فایده و نقش آن اولاً تبیین صورت مسئله است؛ یعنی جمله «فَإِنْ لَمْ يَكُنْ لَهُ وَلَدٌ وَوَرِثَةُ أَبَوَاهُ» بیانگر این است که در صورت نبودن فرزند، آن‌گاه مادر ثلث ترکه را می‌برد که پدر و مادر متوفی هر دو وارث میّت باشند، ولی اگر پدر زنده نباشد یا به دلایلی مانند کفر نتواند از فرزند خویش ارث برد، مفهوم جمله شرطیه این است که مادر ثلث نمی‌برد، بلکه به مقتضای «وَأُولُوا الْأَرْحَامِ بَعْضُهُمْ أَوْلَىٰ بِبَعْضٍ فِي كِتَابِ اللَّهِ»^۳ سهم او تمام مال برجای مانده است اگر متوفی همسر نداشته باشد. ولی با وجود همسر، سهم همسر داده می‌شود و بقیه از آن اوست. ثانیاً این امر تمهیدی است برای «فَإِنْ كَانَ لَهُ إِخْوَةٌ فَلِأُمَّهِ أَلْسُدُسٌ...» یعنی از جمله «... وَوَرِثَةُ أَبَوَاهُ...» که وجود پدر و مادر را مفروض دانسته استفاده می‌شود که در صورتی برادران متوفی حاجب مادر از ثلث به سدس می‌شوند که پدر متوفی زنده و وارث او باشد، اما اگر پدر متوفی وارث نباشد، اگر چه برادرانی برای میّت باشد، آنها حاجب مادر نخواهند بود، زیرا تقدیر آیه - چنان‌که طبرسی در مجمع البیان تصریح می‌کند - چنین است: «فَإِنْ كَانَ لَهُ إِخْوَةٌ فَلِأُمَّهِ أَلْسُدُسٌ؛ پس اگر برای متوفی برادرانی است و پدر و مادرش هر دو وارث اویند، سهم الارث مادرش یک ششم است.»

صاحب جواهر در شروط حاجب شدن برادران متوفی می‌نویسد:

«سوم اینکه: پدر وجود داشته باشد... چون آیه‌ای که دلیل اصلی این حکم است، ظهور در

۱. ابن عاشور، محمد بن طاهر، التحرير و التنوير، ج ۴، ص ۲۶۰.

۲. فخر رازی، التفسير الكبير، ج ۹-۱۰، ص ۲۱۳.

۳. انفال، ۷۵.

زنده بودن پدر دارد، چراکه خدای تعالی در آن آیه فرموده است: «وَوَرِثَةُ أَبَوَاهُ»^۱. توضیح اینکه قید «وَوَرِثَةُ أَبَوَاهُ» در جمله «فَإِنْ لَمْ يَكُنْ لَهُ وَلَدٌ وَوَرِثَةُ أَبَوَاهُ» در مقابل اطلاق فرض پیش از آن است، زیرا آیه شریفه ارث پدر و مادر متوفی را در دو فرض بیان می‌کند:

۱. متوفی دارای فرزند باشد.

۲. متوفی هیچ فرزندی نداشته باشد.

فرض اول: جمله «وَلِأَبَوَيْهِ لِكُلِّ وَاحِدٍ مِّنْهُمَا السُّدُسُ مِمَّا تَرَكَ إِنْ كَانَ لَهُ وَلَدٌ» بیانگر این فرض است و مفادش این است که اگر متوفی فرزندی دارد، سهم الارث هر یک از پدر و مادرش یک ششم ترکه است. این عبارت از سه جهت اطلاق دارد: الف، چه همسر متوفی نیز از او ارث ببرد یا نبرد. ب، چه برادرانی برای متوفی باشد یا نباشد. ج، چه پدر و مادر هر دو زنده باشند و از او ارث ببرند و چه یکی از آنها وارث او باشد.

فرض دوم: جمله «فَإِنْ لَمْ يَكُنْ لَهُ وَلَدٌ وَوَرِثَةُ أَبَوَاهُ فَلِأُمِّهِ الثُّلُثُ» گویای این فرض است و مفادش این است که اگر متوفی فرزندی ندارد، مادرش یک سوم ترکه را می‌برد در صورتی که متوفی برادرانی نداشته باشد؛ و یک ششم آن را می‌برد در صورتی که دارای برادرانی باشد، ولی برخلاف فرض پیشین مقید است به اینکه پدر و مادر متوفی هر دو زنده باشند که جمله «وَوَرِثَةُ أَبَوَاهُ» متکفل بیان این قید است، اگر چه نسبت به وجود و عدم همسر اطلاق دارد. بنابراین، فایده «وَوَرِثَةُ أَبَوَاهُ» اولاً این است که سهم مادر در ثلث را به صورتی مقید می‌کند که پدر متوفی نیز زنده باشد، و ثانیاً حاجب بودن برادران متوفی را به صورتی مقید می‌کند که پدرش زنده باشد.

نظر اهل سنت

اهل سنت بر اساس نظریه‌ای که درباره ارث پدر و مادر متوفی دارند ناگزیر شده‌اند در جمله «وَوَرِثَةُ أَبَوَاهُ» معنای حصر را لحاظ کنند، زیرا آنها بر این باورند که مادر در صورتی یک سوم ترکه را می‌برد که وارث متوفی منحصر به پدر و مادر او باشد، اما اگر همسر متوفی نیز زنده باشد و وارث به شمار آید، مادر یک سوم همه مال را نمی‌برد، بلکه یک سوم باقیمانده پس از محاسبه سهم همسر را می‌برد. مقدس اردبیلی در این باره می‌نویسد:

۱. نجفی، محمد حسن، جواهر الکلام، ج ۳۹، ص ۸۷.

و اگر برای متوفی فرزندی نباشد و پدر و مادرش از او ارث برند، مادرش در هر صورت (چه همسر متوفی وارث باشد یا نباشد) یک سوم همهٔ ترکه را می‌برد، نه یک سوم باقیماندهٔ بعد از سهم همسر را چنان که رأی جمهور (فقه‌های اهل سنت) بر آن است و گویا نزد اصحاب ما (فقه‌های شیعه) در آنچه بیان کردیم اختلافی نیست؛ چنان که طبرسی در مجمع البیان می‌گوید: «ابن عقیده ابن عباس و ائمهٔ ماست» و همین معنا ظاهر آیهٔ شریفه است. ولی فقه‌های اهل سنت، جملهٔ «و وَرَثَهُ أَبَوَاهُ» را با قید «فحسب» تقيید کرده و گفته‌اند یک سوم تمام ترکه در صورتی سهم مادر است که تنها پدر و مادر متوفی وارث باشند، اما اگر وارث دیگری مانند همسر با آن دو باشد، در این صورت مادر ثلث همهٔ مال را نمی‌برد، بلکه ثلث باقیمانده پس از سهم همسر را می‌برد. (سپس می‌نویسد:) این سخن بعید به نظر می‌رسد، زیرا اولاً تقدیر گرفتن (فحسب / فقط) خلاف ظاهر آیه است، و ثانیاً اگر گفته شود «تنها پدر و مادرش وارث او باشند» دیگر نیازی به جملهٔ «فَإِنْ لَمْ يَكُنْ لَهُ وَلَدٌ» نیست، و ثالثاً در این صورت، از آیهٔ شریفه سهمی برای مادر استفاده نمی‌شود. چگونه از آیه درمی‌یابند که ثلث باقیمانده از آن اوست؟^۱

ناگفته نماند که برخی از ترجمه‌هایی که اخیراً منتشر شده‌اند، از اشکالات مذکور پیراسته‌اند. فی‌المثل در یکی از این ترجمه‌ها می‌خوانیم:

«و اگر فرزندی نداشته باشد و پدر و مادرش ارث بر او بیاورند، مادرش یک سوم خواهد برد، و اگر برادرانی (یا خواهرانی یا برادران و خواهرانی) داشته باشد، برای مادر یک ششم است.»^۲

بخش سوم از آیه یازدهم

مترجمان در ترجمهٔ «...مِنْ بَعْدِ وَصِيَّةٍ يُوصِي بِهَا أَوْ دَيْنٍ...» می‌نویسند:

«(این تقسیم‌ها) پس از (انجام) آن وصیتی است که می‌کند یا (پرداختن) وامی (که دارد)».^۳

«همهٔ اینها بعد از انجام وصیتی است که او کرده و بعد از ادای دین است».^۴

همهٔ اینها بعد از انجام وصیتی است که او بدان سفارش کرده یا دینی [که باید استثناء

شود]».^۵

۱. مقدس اردبیلی، زبدة البیان، ص ۶۴۸ با تلخیص.

۲. موسوی گرمارودی، سید علی، ترجمهٔ قرآن.

۳. موسوی گرمارودی، سید علی، ترجمهٔ قرآن.

۴. مکارم شیرازی، ناصر، ترجمهٔ قرآن.

۵. فولادوند، محمد مهدی، ترجمهٔ قرآن.

در این ترجمه‌ها تعبیر «انجام» در مورد وصیت، و «پرداختن» و «ادا» در مورد دین، افزوده شده است.^۱

ذقد و بررسی

تعبیرات افزوده شده در آیه این معنا را می‌رساند که سهام یاد شده هنگامی از آن وارثان می‌شود که وصیت‌های متوفی انجام گیرد و دیون او پرداخت شود؛ یعنی اگر متوفی مثلاً وصیت کرده باشد که مسجد یا مدرسه‌ای بسازند یا برای او تا ده سال حج به جای آورند، وارثان تا هنگامی که به وصیت عمل نکنند مالک سهام تعیین شده نمی‌شوند و یا حق تصرف در سهام خویش را ندارند و همچنین تا هنگامی که دیون او پرداخت نشده است آنها حق تصرف در سهام خود را ندارند، هر چند یافتن طلبکار به طول انجامد. این در حالی است که تعبیر «انجام» و «پرداختن» یا «ادا» را هیچ قرینه‌ای اقتضا نمی‌کند.

تحقیق

مراد از «وصیة» در «مِنْ بَعْدِ وَصِيَّةٍ يُوصِي بِهَا أَوْ دَيْنٍ» مورد وصیت یا مقدار آن است نه معنای مصدری آن (وصیت کردن). ارجاع ضمیر «ها» به «وصیة» و نیز هم‌ردیف شدن آن با «دین» قرینه این معناست. حرف «مِنْ» ابتدائیه و جار و مجرور (مِنْ بَعْدِ) قید معنا و مفهومی است که از جملات «فَلَمَّا كَرِهَ الْمُؤْمِنِينَ خَطَّ الْأَنْفُسِيِّنَ» و «فَلَمَّا تَرَا مَا تَرَكَ» و «فَلَمَّا أَلْتَهُمْ»... استفاده می‌شود، یعنی خداوند سهم‌های یاد شده را ملک صاحبان آن سهام قرار داده و این سهام را بعد از مورد وصیت و دیون مقرر داشته است؛ یعنی نباید سهام مذکور از کلی‌تر که متوفی حساب شود، بلکه باید پس از وصیت و دین محاسبه گردد. این معنا که از ظاهر آیه شریفه بر می‌آید ربطی به اخراج مورد و مقدار وصیت و دین ندارد تا چه رسد به تنفیذ و انجام وصیت و پرداخت دیون.

آیه دوازدهم سوره نساء

«وَأَلْتَهُمْ نِصْفَ مَا تَرَكَ أَوْ دَيْنٍ وَاللَّهُ بِمَا تَرَكَ مِنْ بَعْدِ وَصِيَّةٍ يُوصِي بِهَا أَوْ دَيْنٍ مُبْتَلًى سَلِيمٌ»

۱. استثنای وصیت و دین در آیه بعد، یعنی آیه ۱۲ نیز آمده است و مترجمان همین تعبیرات را در آنجا نیز افزوده‌اند.

بخش اول از آیه دوازدهم

در ترجمه این بخش از آیه: «وَلَكُمْ نِصْفُ مَا تَرَكَ» تا «فَلَهُنَّ الْتَّمَنُ مِمَّا تَرَكَتُمْ» آمده است: و نصف میراث همسرانتان اگر فرزندی نداشته باشند - از آن شماست اما اگر فرزندی داشته باشند یک چهارم آنچه بجای می‌گذارند از آن شماست... و یک چهارم آنچه بجا می‌گذارید - اگر فرزندی نداشته باشید - از آن آنان است، اما اگر فرزندی داشته باشید، یک هشتم آنچه بجا گذاشته‌اید از آن ایشان است.^۱

نقد و بررسی

ضمیرهایی مانند «کُم» و «هُم» اگرچه به وضع اولی مخصوص مردان است ولی در اکثر آیات قرآن از باب تغلیب شامل زنان نیز می‌شود، مانند «يُوصِيكُمُ اللَّهُ فِي أَوْلَادِكُمْ لِلذَّكَرِ مِثْلُ حَظِّ الْأُنثِيَيْنِ...» مخاطبان «کُم» در این آیه هم مردانند و هم زنان، لذا سهم فرزندان از میراث مادر به دلیل همین آیه به اندازه سهم آنان از پدر است. همچنین واژه «زوج» و جمع آن «ازواج» از نظر معنا برابر واژه «همسر» در زبان فارسی است که هم به شوهر و هم به زن گفته می‌شود؛ ولی در آیه مورد بحث، به قرینه «لَهُنَّ» که چهار مرتبه آمده و نیز به قرینه «يُوصِي» که صیغه جمع مؤنث است، مراد از خطاب در «وَلَكُمْ نِصْفُ مَا تَرَكَ أَزْوَاجِكُمْ» خصوص مردان یعنی شوهران است و مراد از «ازواج» در جمله یاد شده خصوص «زنان» است. از این رو دلالت آیه شریفه بر اینکه سهم الارث شوهر از همسرش در یک فرض (نبودن فرزند برای زوجه‌اش) یک دوم و در فرض دیگر (وجود فرزند برای او) یک چهارم میراث زن است، صریح و روشن است، و به همین قرینه آشکار دلالت آیه شریفه بر اینکه سهم الارث زنان از شوهرانشان در فرض اول یک چهارم ترکه و در فرض دوم یک هشتم ترکه است نیز صریح و روشن است. این در حالی است که دلالت ترجمه‌های یاد شده بر مقصود نارسا، مشتبه و ناپیداست، زیرا واژه «شما» و «همسرانتان» در زبان فارسی هم بر مردان و هم بر زنان اطلاق می‌شود، لذا از عبارت ترجمه مذکور و مانند آن: «و نصف میراث همسرانتان... از آن شماست... و یک چهارم آنچه بجا می‌گذارید از آن آنان است...» دریافت‌های گوناگون می‌شود و نوعی تضاد در آن به چشم می‌خورد؛ یعنی اگر زنان این ترجمه را بخوانند، به طور

۱. فارسی، جلال الدین، ترجمه قرآن، چاپ ۱۳۶۹.

طبیعی چنین دریافت می‌کنند که سه هم‌الارث آنسان از شوهرشان یک دوم ترکه و سه هم‌شوهرشان از آنان یک چهارم است در صورتی که فرزندی در میان نباشد، و اگر مردان یعنی شوهران ترجمه یاد شده را بخوانند عکس این معنا را دریافت می‌کنند، از این رو باید تعبیر «از واجکم» به «زنانتان» ترجمه شود، نه به «همسرانتان».^۱

بخش دوم از آیه دوازدهم

مترجمان در ترجمه این بخش: «مِن بَعْدِ وَصِيَّةٍ يُوصِي بِهَا أَوْ دِينٍ غَيْرِ مُضَارٍّ»^۲ نوشته‌اند: «... در آن صورت همه آنان پس از [عمل به] وصیتی که انجام گرفته، یا [پرداخت] وامی که [متوفی] دارد، در یک سوم شریکند؛ و باید که وصیت [به حال ورثه] زیان‌رسان [مسا زاد-بیر ثلث] نباشد.»^۳

«(البته) پس از (انجام) وصیتی بی‌زیان که می‌شود یا (پرداخت) وامی (که وجود دارد)».^۴

«از بعد وصیتی که کرده شود یا وامی نازیان آورنده».^۵

«از بعد وصیتی که کرده به آن یا دینی غیر ضرر رساننده».^۶

«پس از [گزاردن] وصیتی که به آن شده یا پرداخت دینی که داشته است، بی‌آنکه [این وصیت و دین] زیان‌آور باشد».^۷

چنان که ملاحظه می‌کنید، برخی مترجمان «غَيْرِ مُضَارٍّ» را قید برای «وَصِيَّةٍ» شمرده و زیان‌آور نبودن را تنها در ارتباط با وصیت معنا کرده‌اند (ترجمه اول و دوم). برخی دیگر آن را قید «دین» گرفته و تنها وام زیان‌رسان را مطرح نمودند (ترجمه سوم و چهارم). برخی نیز آن را قید هر دو دانسته و دین و وصیت زیان‌رسان را معتبر ندانسته و کسر آن را از ترکه متوفی روان‌شمرده‌اند (ترجمه آخر).

۱. اشکال مذکور در ترجمه آقایان: مسعود انصاری خوشابر، ابوالحسن شعرانی، زین العابدین رهنما، احمد کاویانپور، عباس مصباح زاده، محمد کاظم معزی نیز دیده می‌شود.

۲. سوره نساء، آیه ۱۲.

۳. خرمشاهی، بهاء الدین، ترجمه قرآن.

۴. موسوی گرمارودی، سید علی ترجمه قرآن.

۵. معزی، محمد کاظم، ترجمه قرآن.

۶. مصباح زاده، عباس، ترجمه قرآن.

۷. مجتبی، جلال الدین، ترجمه قرآن.

ذقد و بررسی

اگر «غَيْرُ مُضَارٍّ» قید برای «وَصِيَّةٍ» می‌بود، اولاً به حکم لزوم تطابق میان حال و ذوالحال از حیث تذکیر و تأنیث می‌بایست به جای «غَيْرُ مُضَارٍّ» «غیر مضارّه» می‌باشد، و ثانیاً برای رفع اشتباه و ضرورت داشت که «غَيْرُ مُضَارٍّ» بعد از «وَصِيَّةٍ» و قبل از «دین» بیاید؛ مثلاً عبارت بدین صورت باشد: «من بعد و صیة غیر مضارّه یوصی بها او دین» یا «من بعد و صیة یوصی بها غیر مضارّه او دین». و چنانچه «غَيْرُ مُضَارٍّ» قید برای خصوص «دین» باشد، اگر چه از اشکالات یاد شده مصون است اما این اشکال پدید می‌آید که «مورث» آنگاه که قصد زیان‌سازی داشته باشد، از طریق وصیت، بهتر و آسان‌تر می‌تواند به مقصد خود برسد تا از طریق دین؛ از این رو تذکر قید «غَيْرُ مُضَارٍّ» در ارتباط با وصیت ضروری‌تر می‌نماید.

با توجه به آنچه گذشت، نظر صائب این است که گفته شود: «غَيْرُ مُضَارٍّ» هم قید و صیت است و هم قید دین. بر این اساس ترجمه چهارم صحیح خواهد بود. تفصیل این بحث و ادله و رفع شبهاتی که مطرح شده است آن در مقاله‌ای تحت عنوان «خطاهایی در ترجمه قرآن» از همین فلم در فصلنامه بینات شماره ۵۰ و ۴۹ به چاپ رسیده است، لذا به همین اندازه اکتفا می‌شود.

آیه ۱۷۶ سوره نساء

يَسْتَفْتُونَكَ قُلِ اللَّهُ يُفْتِيكُمْ فِي الْكَلَالَةِ إِنَّ أَمْرُهُ هَلَكٌ لَيْسَ لَهُ وَاوَدٌ وَلَهُ أَخْتٌ فَلَهَا مِنْهُ مَا تَرَكَ وَهُوَ يَرِثُهَا إِنْ لَمْ يَكُنْ لَهَا وَاوَدٌ...^۱

در ترجمه جمله «وَهُوَ يَرِثُهَا إِنْ لَمْ يَكُنْ لَهَا وَاوَدٌ» چنین آمده است:
 «و برادر تمام مال را از خواهر به ارث می‌برد در صورتی که مستوفی فرزندی نداشته باشد»^۱.

«و (اگر خواهری از دنیا برود و وارث او یک برادر باشد) او تمام مال را از آن خواهر به ارث می‌برد در صورتی که (میت) فرزندی نداشته باشد».

«و (اگر خواهری از دنیا برود و وارث او یک برادر باشد) او تمام میراث آن (خواهر) را

۱. مشکینی، ترجمه قرآن.

می برد اگر برای آن (خواهر) هیچ فرزندی نباشد»^۱.

نقد و بررسی

در ترجمه‌های فوق تصریح شده است به اینکه برادر تمام اموال خواهرش را به ارث می برد؛ در حالی که جمله «وَهُوَ يَرِثُهَا»؛ بیانگر تعبیر «همه» و «تمام» و مانند اینها نیست. جمله مذکور بیش از این دلالت ندارد که برادر وارث خواهر خویش است اما اینکه چه مقدار از مال را می برد، ساکت است.

علاوه بر این، تالی فاسد ترجمه‌های یاد شده تنافی آیه مورد بحث با آیه ۱۲ سوره نساء است؛ چرا که از آن آیه بر می آید که همسر متوفی نیز همراه برادر او وارث متوفی است. اگر گفته شود برادر متوفی تمام اموال خواهرش را به ارث می برد این بدان معناست که همسر متوفی وارث او محسوب نمی شود، چرا که مترجم سهمی برای او باقی نگذاشته است.

حجت ترجمه‌های مذکور

الف: ممکن است به قرینه مقابله ترجمه‌های یاد شده توجیه گردد، به این بیان که خداوند در این آیه ارث خواهر از برادر را بیان می کند و سهم او را نصف میراث برادر قرار می دهد، ولی در بیان ارث برادر سهمی برای او تعیین نمی کند. از این مقابله دریافت می شود که سهم او تمام میراث خواهر است، و اگر جز این می بود آن را تعیین می کرد؛ چنانکه سهم خواهر را تعیین کرده و نیز سهم دو خواهر را و همچنین موردی را که چند خواهر و برادر میراث بر خواهر یا برادر خویش باشند. تعیین نموده است: «لِلذَّكَرِ مِثْلُ حَظِّ الْأُنثِيَيْنِ».

بررسی

قرینه مقابله یکی از قراین مهم از محاورات عرفی است و متکلم در تفهیم مراد خود می تواند بر آن تکیه و بدان احتجاج نماید. این در صورتی است که قراین لفظی بر خلاف آن نباشد و اگر نه، محکوم قرینه لفظی می شود و نمی توان با وجود قرینه لفظی به غیر لفظی مانند قرینه مقابله احتجاج کرد. آیه ۱۲ سوره نساء به روشنی دلالت می کند بر اینکه همسر متوفی با وجود فرزند و بدون وجود آن از همسر خویش ارث می برد:

«وَلَكُمْ نِصْفُ مَا تَرَكَ أَزْوَاجُكُمْ إِنْ لَمْ يَكُنْ لَهُنَّ وَلَدٌ فَإِنْ كَانَ لَهُنَّ وَلَدٌ فَلَكُمْ الرُّبْعُ مِمَّا تَرَكَنَّ»

۱. رضایی و همکاران، ترجمه قرآن.

بنابراین، همسر، همراه با خواهر و برادر متوفی، وارث اوست. پس هر گاه زنی از دنیا برود و از طبقه اول یعنی پدر و مادر و فرزند وارثی نداشته باشد طبعاً برادرش وارث اوست. و اگر متوفی شوهر داشته باشد، او نیز به حکم «وَأَلْكُمْ نِصْفُ مَا تَرَكَ أَزْوَاجُكُمْ» نیمی از میراث همسرش سهم اوست و طبعاً نیمی دیگر از آن برادر می شود، نه تمام آن.

ب: ممکن است دلیل ترجمه های یاد شده قانون «إِلَّا الذَّكَرَ مِثْلَ حَظِّ الْأُنثَيَيْنِ» باشد. توضیح اینکه خداوند تصریح می کند که اگر برادری به میرد خواهرش (مفر و ض این است که تنها یک خواهر دارد) نصف دارایی برادرش را به ارث می برد «إِنِ امْرَأَةٌ هَلَكَتْ بِرِثِّهَا وَأُخْتُ فَلَهَا نِصْفُ مَا تَرَكَ» و چون مذکر دو برابر مؤنث ارث می برد، پس برادر دو برابر خواهر ارث می برد و آن تمام مال است.

بررسی

حکم «إِلَّا الذَّكَرَ مِثْلَ حَظِّ الْأُنثَيَيْنِ» یک حکم غالبی است نه یک قانون کلی و ساری در تمام موارد. لذا در موارد زیر چنین نیست:

مورد اول: ارث پدر و مادر از فرزندشان در صورتی که فرزندشان فرزندی نداشته باشد، چراکه آیه ۱۱ سوره نساء چنین بیان می کند:

«وَالْأَبْوَءُ بِكُلِّ وَاحِدٍ مِنْهُمَا أَلْفٌ مِّمَّا تَرَكَ إِنْ كَانَ لَهُ وَوَلَدٌ»

در این مورد سهم مذکر و مؤنث یکسان است.

مورد دوم: ارث مادر از فرزند خویش در صورتی که پدر و مادر و شوهر متوفی وارث باشند. در این صورت به حکم «فَإِنْ لَمْ يَكُنْ لَهُ وَوَلَدٌ وَوَرِثَةٌ أَبَوَاهُ فَلِأُمِّهِ الثُّلُثُ» یک سوم مال از آن مادر می شود، و به حکم «وَأَلْكُمْ نِصْفُ مَا تَرَكَ أَزْوَاجُكُمْ إِنْ لَمْ يَكُنْ لَهُنَّ وَوَلَدٌ» سهم شوهر متوفی، یک دوم دارایی متوفی است و بقیه یعنی یک ششم سهم پدر می شود. در اینجا سهم مذکر نصف سهم مؤنث می شود، درست عکس «إِلَّا الذَّكَرَ مِثْلَ حَظِّ الْأُنثَيَيْنِ».

مورد سوم: ارث مادر از فرزند خویش در صورتی که پدر و مادر و همسر (زن) متوفی وارث باشند. در این صورت به حکم «فَإِنْ لَمْ يَكُنْ لَهُ وَوَلَدٌ وَوَرِثَةٌ أَبَوَاهُ فَلِأُمِّهِ الثُّلُثُ» یک سوم مال از آن مادر و سهم همسر یک چهارم «فَإِنْ كَانَ لَكُمْ وَوَلَدٌ فَلِلَّهِنَّ الثُّلُثُ مِمَّا تَرَكَتُمْ»؛ و بقیه یعنی پنج دوازدهم سهم پدر می شود که اندکی بیشتر از ثلث است ولی با دو برابر فاصله دارد.

مورد چهارم: ارث برادر و خواهر مادری که سهمشان برابر است «وَإِنْ كَانَ رَجُلٌ يُورَثُ كَلَالَةً أَوْ امْرَأَةً وَلَهُ أَخٌ أَوْ أُخْتٌ فَلِكُلِّ وَاحِدٍ مِّنْهُمَا الشُّدُّنِ».

ج: چه بسا دلیل ترجمه‌های یاد شده روایتی باشد که در بیان آیه تصریح می‌کند که جمیع مال از آن برادر است.

بررسی

بی‌گمان در تفسیر قرآن توجه به قراین ناپیوسته مانند روایات، به ویژه در باب احکام وضعی و تکالیف شرعی، امری ضروری است ولی اینکه در ترجمه قرآن نیز باید مضمون روایات ملاحظه شود جای تردید است و مبانی متفاوت است و بر فرض این مبنا که در ترجمه قرآن نیز باید روایات ملاحظه شود، طبعاً توجه به همه روایات در یک مسئله و حاصل جمع میان روایات را می‌توان در ترجمه قرآن دخیل دانست. و حاصل روایات در مسئله ارث برادر از خواهر این است که برادر وارث خواهر خویش است، پس اگر خواهرش همسر دارد، برادر نیمی از میراث خواهر را می‌برد و نیم دیگر از آن همسر اوست، و اگر متوفی همسر ندارد برادرش تمام میراث را می‌برد. بر این اساس نمی‌توان در ترجمه آیه شریفه «وَهُوَ يَرِثُهَا إِنْ لَمْ يَكُنْ لَهَا وَلَدٌ» به طور مطلق گفت برادر تمام اموال خواهرش را به ارث می‌برد.

توجیه ناموجه

ممکن است گفته شود در ترجمه‌های یاد شده مفروض دانسته شده است که وارث متوفی فقط یک برادر است؛ یعنی فرض شده است که متوفی همسر ندارد، لذا در ترجمه دوم و سوم به این قید تصریح شده است. این توجیه ناموجه می‌نماید و مشکل را مضاعف می‌کند، زیرا از آیه شریفه چنین فرضی بر نمی‌آید و قرینه‌ای در میان نیست که آیه بر این صورت حمل شود. آنچه در آیه مفروض دانسته شده، نبودن فرزند است و لاغیر، والحاق پدر و مادر نیز یا از باب اجماع و یا به دلیل روایات است و شاید بتوان آن را از موضوع مسئله یعنی کلاله استفاده کرد. به هر حال نبودن همسر از آیه معلوم نمی‌شود.

گاه نیز ممکن است توهم شود که در عبارت «وَلَهُ أُخْتٌ» که در مورد ارث بردن خواهر از برادر است، تقدیم خبر (له) بر مبتدا (اخت) مفید حصر است و می‌رساند که متوفی فقط یک

□ ۶۱ مترجمان و آیات ارث

خواهر دارد و همسر ندارد و در صورت ارث بردن برادر نیز همین معنا مفروض است. پاسخ این توهّم روشن است، زیرا اولاً تقدیم «له» بر «اخذت» به دلیل نکره بودن مبتدا (اخذت) است و در این گونه موارد تقدیم خبر برای رساندن حصر نیست، بر خلاف تعبیر «لله الحمد» که افاده حصر می‌کند. ثانیاً، بر فرض استفاده حصر از جمله یاد شده، این حصر در قیاس با مواردی است که در آیه مطرح شده، و آن وجود دو خواهر و یا چند خواهر و برادر است، نه در ارتباط با سایر ورثه. ثالثاً سخن درباره ارث بردن برادر از خواهر است، و در عبارتی که این مسئله مطرح شده «وَهُوَ بِرِثْهَا إِنْ لَمْ يَكُنْ لَهَا وَلَدٌ» چیزی که دلالت بر حصر داشته باشد یافت نمی‌شود.

